

تاریخ قم: بررسی منابع و مصادر اطلاعات

دکتر امید سپهری^۱

علی آرامجو^۲

چکیده

نظر به سندی بودن دانش تاریخ، اعتبار نوشته‌های تاریخی، در گام نخست، بستگی به میزان وثاقت منابع، مأخذ و همچنین چگونگی استفاده از آنها دارد. بدین سبب منبع‌شناسی نوشته‌های تاریخی بویژه تواریخ محلی که عمدتاً با چاشنی وطن‌دوستی نگاشته شده، ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر ضمن بررسی منابع اطلاعاتی مولف تاریخ قم، به نحوه استفاده وی از آنها نیز پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد مولف مضاف بر منابع رایج مورد استفاده مورخین مسلمان، به صورت گسترده از منابع اسنادی - هر چند برای آنها هویتی مستقل از منابع کتابی قایل نبوده است - و همچنین مشاهدات باستان‌شناختی در گزارش‌های خود بهره برده است. وی گاه ضمن مینا قرار دادن اسناد و گزارش‌های دیوانی، دیگر اخبار و روایات را بر محور آنها سنجیده است. کمی اگرچه آگاهانه از آثار باستانی و بناهای قدیمی به عنوان منبع اطلاعاتی استفاده نکرده است اما در مواضع مختلف در راستای بسط توصیفات و تکمیل گزارشات خود به آنها اشاره کرده است.

کلید واژه: تاریخ‌نگاری، تاریخ قم، منابع اطلاعاتی.

^۱ استادیار گروه تاریخ واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد. ایران. Omid_sephehi@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

مقدمه

تاریخ قم، نگاشته شده در قرن چهارم هجری، به عنوان یکی از تواریخ محلی ایران به سبب تنوع داده‌ها که خود حاصل بهره‌گیری مولف از منابع متعدد و متنوع بوده است، و به ویژه به سبب شمول بر اطلاعات اقتصادی و اجتماعی قابل توجه، همواره مورد نظر محققین حوزه تاریخ بوده و هست. بر خلاف عمده تواریخ محلی که عموماً بر جنبه‌های مذهبی تأکید داشته و به گزارش درباره علما می‌پردازند، این اثر تاریخ محلی یگانه‌ای - به مفهوم واقعی کلمه - از شهری ایرانی در قرون میانه است.^۱ در این اثر می‌توان اطلاعات قابل توجهی را در باب جغرافیا، اقتصاد و جامعه قم در آن دوره یافت. به هر روی به رغم مطالعات متعددی که با محوریت تاریخ قم نگاشته شده است، تاکنون آن گونه که شاید به منابع اطلاعاتی این اثر و نحوه استفاده از آنها پرداخته نشده است. فارغ از اینکه این امر و به صورت کلی پرداختن به منابع و مآخذ آثار تاریخی متقدم، تا چه حد امکان پذیرست، اهمیت و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. در نوشتار حاضر ضمن بهره‌گیری از معدود نوشته‌های پیشین درین باب، تمام اثر مورد نظر با رویکرد منبع‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و تا حد امکان نحوه برخورد مولف با منابع گوناگون نیز تحلیل شده است.

مختصری در باب کتاب "تاریخ قم"

حسن بن محمد بن حسن قمی، از جمله علمای امامیه، تاریخ قم را در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری تالیف و به صاحب بن عباد، وزیر مشهور آل بویه، تقدیم نمود. سال دقیق نگارش آن را برخی ۳۷۸ ق.^۲ و بعضی دیگر ۳۷۹ ق.^۳ دانسته‌اند. با وجود این، از آنجا که در تدوین این اثر، وقایع تا پایان سال ۳۷۸ ق آمده است، نظر اخیر منطقی‌تر است. به هر روی قمی در این اثر اطلاعات قابل توجهی را در باب جغرافیا، اقتصاد و اجتماع قم گردآوری کرده است. هر چند از وی به غیر از تاریخ مذکور اثر دیگری در دست نیست ولی آن گونه که از متن تاریخ قم بر می‌آید، پیشتر به جمع‌آوری چند مجموعه شعر نیز اقدام کرده بود.^۴

مولف انگیزه خود در تالیف کتاب را جمع‌آوری اخبار و روایات در باب قم و حفظ آنها، نبودن اثری مستقل در باب قم - که بارها موجب تعجب ابن عمید، وزیر رکن‌الدوله آل بویه و گوشزد این مهم به اهل علم بوده است - و اینکه حمزه اصفهانی نیز در نگارش تاریخ اصفهان توجهی به قم نکرده بود، در حالی که در آن زمان قم از کوره‌های اصفهان محسوب می‌شد، یاد کرده است.^۵ وی در جایی دیگر،

مقصود خود از نگارش این کتاب را " ذکر شهر و همشهریان خود، و ذکر مناقب و مفاخر و مآثر ایشان " آورده است.^۶ تعیین ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب، برادر مولف، از جانب رکن الدوله دیلمی در ۳۵۲ق. به عنوان عامل قم، که خود نیز در جستجوی اثری در باب قم بود، انگیزه مولف را برای نگارش این اثر دوچندان کرد.^۷ به ویژه آنکه امکان استفاده از اسناد و گزارش‌های حکومتی نیز برای او ممکن می‌شد. در واقع او عمده اطلاعات را در همین دوره گردآوری نمود،^۸ لیکن به علت غیبت او از قم، چند دهه در تدوین و ترتیب آن تاخیر افتاد تا سرانجام آن را در واپسین سال‌های دهه هشتاد قرن چهارم به نام صاحب بن عباد وزیر دانشمند فخرالدوله دیلمی تدوین کرد.^۹

متن عربی تاریخ قم را حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در ۸۰۵-۸۰۶ به درخواست ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی صفی به فارسی ترجمه کرد.^{۱۰} ظاهراً بعد از قرن نهم، نشانه قاطعی از وجود متن عربی یافت نشده است؛ بنا بر آنچه در مقدمه متن تاریخ قم آمده، اصل این اثر در بیست باب و ۵۱ فصل تألیف شده است،^{۱۱} اما آنچه امروز در دست است تنها ۵ باب نخست کتاب را در برمی‌گیرد. برخی معتقدند مولف نتوانسته است بر آنچه ابتدای امر در ذهن داشته، جامه عمل بپوشاند و نگاشته او تنها همین پنج باب بوده است،^{۱۲} این در حالی است که بعضی محققین دیگر بر این باورند که ۱۵ باب دیگر نیز نوشته شده اما بعدها مفقود گردیده است.^{۱۳} فهرست جامع و نسبتاً با جزئیات مذکور در مقدمه مولف و همچنین ارجاعات مکرر مولف در متن اثر به فصل‌های مفقود با عباراتی چون: "چنانچ در باب و لاه و حکام حکایت و ذکر او کردم"،^{۱۴} "چنانچ در باب علما یاد کردم"،^{۱۵} "اخبار ایشان در باب هفتم یاد کرده‌ام"،^{۱۶} "چنانچ من در باب تواریخ ازین کتاب ذکر آن کردم"^{۱۷} فرض نگارش کتاب در قالب بیست باب را تأیید می‌کند این در حالیست که نبود هیچگونه گزارشی دال بر رویت متن کامل اثر و همچنین عباراتی چون "آن را ان شاء الله در باب... یاد کنم"،^{۱۸} و "چنانچ در موضع خود ازین کتاب بحث آن بیاید"،^{۱۹} -که با نوعی عدم قطعیت در نگارش متن آنها همراه است- در ارجاع به باب‌های محتملاً مفقود، احتمال عدم نگارش کامل اثر را تقویت می‌کند. اینکه بعد از نگارش اثر تاکنون، استفاده از تاریخ قم محدود به همین بخش موجود بوده است؛^{۲۰} خود نیز موید این نظر است. با وجود این می‌توان احتمال سومی را نیز مطرح کرد. به نظر می‌رسد مولف بعد از اطلاعات پراکنده‌ای که طی سی و اندی سال گردآوری کرده بود، قبل از تدوین، اقدام به تبویب و فصل‌بندی آنها نموده است تا ازین طریق طریقی برای نگارش متن نهایی اثر پیش رو داشته باشد؛ روشی که در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی چندان ناشناخته نیست. ظاهراً قمی تنها فرصت یافت ۵

باب از ۲۰ باب مورد نظرش را مدون نماید و مابقی اطلاعات تدوین نشده به مرور زمان دستخوش فراموشی گردید. به هر روی بنا بر شواهد موجود، رد یا قبول هر یک از نظرات فوق‌الذکر دشوار می‌نماید.^{۲۱} شاید تحقیقی مستقل و همه‌جانبه بتواند ابهامات موجود در این زمینه را مرتفع سازد.

مفهوم منبع تاریخی از دیدگاه حسن بن محمد قمی

اگرچه امروزه منبع مفهومی وسیعی را به ذهن متبادر می‌سازد،^{۲۲} اما در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی تا همین اواخر، منبع مفهومی محدود داشت. هر چند مورخین مسلمان به استثنای برخی از جمله بیهقی، دیدگاه خود در این حوزه را مطرح نکرده‌اند،^{۲۳} اما می‌توان از تالیفات و مصادر و مأخذ آنها به برداشتی که از منبع داشته‌اند، پی برد. بیهقی معتقد بود اخبار را "یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند".^{۲۴} طبری نیز در مقدمه اثر مشهورش اعلام می‌کند که هر آنچه آورده است از ناقلان گرفته و به همان صورت یاد کرده است.^{۲۵} قمی نیز اگرچه دیدگاه خود نسبت به منبع را روشن نکرده است اما در چند موضع به منابع اطلاعاتی خود اشاره کرده است که به روشنی دریافتی مشابه را از منظر او ثابت می‌کند. وی در بیان منابع خود آورده است: "بعضی آن بود که از افواه مردم شنیده بودم، که: «خذ العلم من افواه الرجال»، و بعضی خود بر آن وقوف یافته بودم، و بسیار جهد و کوشش کردم، و همّت مصروف داشتم، بر آنک مجموع این اخبار در یک کتاب بیابم، یا از یک کس بدانم، مقدور و متمسّی نشد، بل که هر خبری در کتابی دیگر، و از جائی و کسی دیگر به دست آوردم.^{۲۶} اگرچه شاید از جمله "بعضی خود بر آن وقوف یافته بودم" اینگونه برداشت شود که مولف مشاهدات و یافته‌های میدانی خود اعم از شنیده‌ها و دیده‌ها را به عنوان منبعی اطلاعاتی یاد کرده است، اما این‌گونه به نظر می‌رسد که منظور او صرفاً روایاتی است که خود توانسته است بدان‌ها دست یابد. کما اینکه در موضعی دیگر ضمن بیان اینکه "آنچه من درین کتاب جمع کرده‌ام - اگر حقّست و اگر باطل - نسبت آن با صاحبش کرده‌ام. و آنج درین کتاب اتفاق افتاده است از افراط و تفریط، در لفظ و در فعل، من از آن بری‌ام، چه سخن دیگری است، و منسوبست با صاحبش"،^{۲۷} هر گونه احتمال مبنی بر مرجعیت احتمالی مشاهدات خود را رد کرده است. این در حالیست که او بارها در اثرش از دیده‌ها (به ویژه مشاهدات باستان‌شناختی) و شنیده‌های خود به عنوان منبع استفاده کرده است.^{۲۸}

قمی علاوه بر مصادر عمومی متداول (اعم از منابع مکتوب و مصادر شفاهی) از صحف و دفاتر موجود در بین مردم نیز به عنوان منبع اطلاعاتی خود یاد کرده است: "و من بیشتر از آنج درین کتاب

مسطور است، از کتاب‌های بلدان و بنیان، و تواریخ خلفا، و از کسانی که ایشان را معرفی و خبری و دانشی بود، بدان یاد گرفتم و از صحف و دفاتر موجوده بنزدیک ایشان بیرون آوردم.^{۳۹} در واقع دفاتر دیوانی و اسناد غیر مدون بخش قابل ملاحظه‌ای از گزارش‌های این اثر را به خود اختصاص داده است با وجود این قمی عمدتاً اسناد را هم‌وزن دیگر منابع مکتوب قرار داده است.^{۳۰}

منابع قمی در تالیف تاریخ قم

• مکتوبات

الف) کتاب‌ها

قمی^{۳۱} در مقدمه تاریخ قم از عنوان کلی "کتاب‌های بلدان و بنیان، و تواریخ خلفا" به عنوان بخشی از منابع خود یاد کرده است؛ با وجود این، گستره وسیع موضوعی تاریخ قم که حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی را پوشش داده است، رجوع مولف به منابع کتابی متنوع و گوناگونی را موجب شده است که عمدتاً به نام اثر یا نویسنده آن اشاره کرده است.

- تبیان از احمد بن [محمد، ابو] عبدالله برقی

برقی از بزرگان محدثین و فقهای امامیه در قرن سوم هجری است. در فهرست تالیفات وی از التبیان (برخی ضبظ‌های دیگر: کتاب البیان، کتاب التبیان، بنیان) یاد شده که تا حدود قرن شش در دسترس بوده است.^{۳۲} قمی در نگارش کتاب خود بیش‌ترین استفاده را از اثر برقی برده است. در بیان وجه تسمیه قم، او بعد از ذکر دیدگاه‌های مختلف، نظر برقی که آن را مخفف کومه (خانه) دانسته است، می‌پذیرد.^{۳۳} قمی در فصول حدود و همچنین طرق قم، عمده مطالبش را از برقی گرفته است.^{۳۴} در فصول "ذکر آب‌هایی که بآب رودخانه اضافه کرده‌اند..."^{۳۵} و "رستاق‌ها و ضیاع قم" نیز توجه او عمدتاً به اثر مذکور بوده است.^{۳۶} هر چند وی ضمن استفاده از اسناد دیوانی و قدیمه، مطالب برقی و دیگران را در باب رساتیق قم رد کرده و سپس دستوری که در زمان او تقسیمات رستاق‌ها و ضیاع این منطقه بر مبنای آن بوده است را ذکر کرده است.^{۳۷} مولف تاریخ قم، در فصل "نام رستاق‌های قم و بنیان آن" روایات برقی را مبنا قرار داده است^{۳۸} و گاه در برخی موارد به نقد گزارش‌های او پرداخته است.^{۳۹} وی در وصف قاسان، طخرود^{۴۰} هریسان، فالیزبانان، جرجنبان، نمکستان قم و همچنین در فصل طلسمات،^{۴۱} نیز روایاتی را از برقی نقل کرده است.

- "کتاب اصبهان / اصفهان" از حمزه اصفهانی

کتاب اصبهان و اخبارها در منابع مختلف به نام‌های التاریخ الکبیر لاصبهان، کتاب تاریخ اصفهان و تاریخ اصبهان نیز آمده است.^{۴۲} این اثر، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، محل رجوع قمی بوده اما از آنجا که چندان به قم نپرداخته بود، به استثنای مواردی محدود در نگارش تاریخ قم مورد استفاده قرار نگرفته است. در محدود ارجاعات قمی به اثر حمزه، نگاهی انتقادی به چشم می‌خورد. در واقع هر نقل قول از اثر حمزه با انتقاد مولف همراه بوده است. این در حالی است که نگاهی اینگونه نسبت به دیگر منابع کمتر به چشم می‌خورد. به هر روی قمی در بیان وجه تسمیه قم در کنار دیگر آثار، از کتاب اصفهان حمزه اصفهانی نیز استفاده کرده و نظر او مبنی بر ارتباط نام قم با کمیدان را مردود دانسته است.^{۴۳} وی همچنین هنگام ذکر اسامی دیه‌هایی که اعراب هنگام ورود به این منطقه در آنها سکنی گزیدند، ضمن یکی دانستن *جلنبادان* و *ممجان*، نظر حمزه در باب تعداد دیه‌ها را رد کرده است. او استدلالش در این باب را به مشاهدات باستان‌شناختی مستند ساخته است. قمی در فصل رستاق‌های کوره قم نیز، نوشته حمزه را مبنی بر اینکه "از ضیاع ری هیچ چیز با قم اضافه نکرده‌اند" با تکیه بر اسناد دیوانی بویژه کتاب ری رد کرده است.^{۴۴}

- سیر الملوک عجم

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، کتابی به نام «سیر الملوک» را به أبو محمد عبدالله بن روزبه مشهور به ابن مقفّع نسبت می‌دهد، که آن را از زبان پارسی پهلوی به عربی ترجمه نمود، و بعدها خواجه نصیرالدین طوسی آن را از عربی به فارسی دری برگرداند؛ این کتاب احتمالاً همان کتابی است که به خواهش ناصر الدین عبد الرحیم حاکم اسماعیلی قهستان، که ابن الندیم در «الفهرست» در ذیل ترجمه عبدالله بن المقفّع از آن با نام «کتاب خداینامه فی السیر» یاد می‌کند - فراهم آمد.^{۴۵} لذا می‌توان ارجاعات قمی به ابن مقفّع را هم مربوط به همین اثر دانست.^{۴۶} قمی هنگام اشاره به بانی شهر قم،^{۴۷} حدود^{۴۸} و نام رستاق‌های آن^{۴۹} از این کتاب بهره برده است. بنا بر عناوین باب‌های آمده در مقدمه مولف، به نظر می‌رسد این اثر محل رجوع عمده قمی بوده است. محتملاً ارجاعات قمی به "کتاب مجوس" در باب آتشکده‌های قم نیز مربوط به همین کتاب باشد.^{۵۰}

- البلدان ابن فقیه (ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحق همدانی)

قمی از بلدان همدانی که در حدود ۲۹۰ق. تالیف و بخش‌هایی از آن به جای مانده است.^{۵۱} در بیان وجه تسمیه قم،^{۵۲} ذکر رساتیق و طساسیج^{۵۳} و همچنین اخباری در باب فضیلت آن،^{۵۴} بهره برده است. مضاف بر موارد مذکور، قمی در فصل رستاق‌های قم و بانیان آنها،^{۵۵} طلسمات قم^{۵۶} و «ذکر بعضی از آتشکده‌های ناحیت قم»^{۵۷} نیز به البلدان همدانی نظر داشته است.

- کتاب همدان ابوعلی عبد الرحمن بن عیسی بن حماد همدانی

ابو علی کاتب، عبد الرحمن بن عیسی بن حماد همدانی (ح ۲۵۵-۳۲۷ ق)، تاریخ‌دان، زبان‌شناس و شاعری برجسته بود. از تألیفات او «کتاب همدان» است که نخستین تک‌نگاری مفرد و مستقل درباره شهر همدان و حومه به شمار می‌آید و متأسفانه اینک در دسترس نیست. به هر روی این کتاب یکی از منابع مصنف در تدوین تاریخ قم بوده است. قمی در مبحث فتح قم، روایت همدانی را که ظاهراً خود بر کتب اموال مبتنی بوده است، آورده و بر اساس آن مجموع بلاد جبال را مفتوح العنوه گفته است.^{۵۸} قمی در فصل مساحات انجام شده در قم^{۵۹} و همچنین در موضوع خراج^{۶۰} خراج نیز به نقل روایاتی از همدانی پرداخته است.

- کتاب فتوح أهل الاسلام از ابو عبیده معمر بن المثنی.

کتاب فتوح أهل الاسلام از آثار ابو عبیده است که از میان رفته، لیکن بخش‌هایی از آن در کتب مورخین آمده است. در تاریخ قم نیز در ذکر «فتح ابوموسی اشعری» مفصل از این کتاب استفاده شده است.^{۶۱}

- کتاب عباسی از احمد بن اسماعیل بجلی

از دیگر آثاری که قمی در نگارش تاریخ قم از آن بهره برده است، کتاب عباسی از احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبدالله، ابوعلی بجلی، استاد ابو الفضل بن عمید است. قمی در ذکر "فتح ابوموسی اشعری" از این اثر نیز نقل قول کرده است.^{۶۲}

- اخبار مهتدی

قمی^{۶۳} در مبحث "ذکر کفایت در خراج بکوره قم" اساس مطالب خود را از کتاب اخبار مهتدی به روایت عبیدالله بن سلیمان بن وهب گرفته است.

- کتابی در خواص شهرها

از دیگر آثار مکتوبی که در تاریخ قم بدان ارجاع داده شده است، کتابی در باب خواص شهرها بود که بنا به نوشته قمی به دستور قباد، در باب کم و کیف شهرهایی خاص به نگارش در آمده بود تا از آن رهگذر محل مناسبی را برای بنای شهر خود بیابد. قمی دستیابی فاتحان مسلمان به این اثر را مربوط به زمان فتح خراسان دانسته است.^{۶۴} او از کتاب مذکور هر آنچه در باب آبادی‌های قم بوده را برگرفته است.^{۶۵}

- کتاب الکتاب (ادب الکتاب) و تاریخ ابوبکر محمد بن یحیی صولی

آثار صولی از دیگر منابع تدوین کتاب تاریخ قم بشمار می‌رود، و مصنف از دو کتاب او یکی «الکتاب» یا «ادب الکتاب» و دیگری «تاریخ صولی»، به ویژه در باب مال خراج و احکام زمین‌ها اطلاعات تاریخی زیادی را نقل کرده است.^{۶۶}

- کتاب رایات ابی البحتری

قمی در باب شعب قبایل اشعری و رایات آنها^{۶۷} از این اثر بهره برده است.

رساله ناشناخته اسد بن عبدالله بسطامی نظار^{۶۸} و همچنین کتابی منسوب به احفص بن حمید^{۶۹} نیز مورد رجوع مولف تاریخ قم بوده است. نظر به اشارات متعدد قمی به افرادی چون ابومخنف،^{۷۰} هشام بن محمد بن سائب کلبی^{۷۱} و احمد بن محمد بن عیسی،^{۷۲} ظاهراً نوشته‌هایی از آنها را نیز در اختیار داشته است. مولف گاه نیز از عناوینی کلی چون یافتیم از تواریخ،^{۷۳} تاریخ شیعت،^{۷۴} تاریخ سنین خلفا^{۷۵} و... در معرفی منابعش استفاده کرده است. مضاف بر موارد فوق، قمی از متون ادبی متعددی نیز بهره برده و اشعار زیادی را- گاه با ذکر نام سراینده و گاه بدون آن- نقل کرده است که در برخی پژوهش‌های جدید مورد توجه قرار گرفته است.^{۷۶}

ب) اسناد:

از میان گروه‌های پنج‌گانه منابع تاریخی،^{۷۷} بی‌گمان اسناد تاریخی^{۷۸} از اصالت و اعتبار بیشتری برخوردارند زیرا هر سند اداری و دیوانی و هر فرمان و نامه رسمی با زمان و رویداد خاص و حقیقتی بستگی داشته و در نتیجه، رابطه مستقیم و طبیعی بین این اثر و موثر موجود است ضمن اینکه

قضاوت‌ها و داوری‌هایی که درباره آنها می‌شود و آنچه از محتوای آنها استنباط می‌گردد- بر خلاف متون قدیمی که دستخوش تغییر و تبدیل و حک و اصلاح بوده‌اند و یا مدارک باستان‌شناسی که مبنای قضاوت و استنباط در مورد آنها غالباً مبتنی بر حس و گمان و تقریب است- بر پایه اعتبار و یقین و اصالت استوار است.^{۷۹} با وجود این، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، مورخان مسلمان برای اسناد به عنوان منبعی مستقل، هویتی قائل نبودند و اگر چه گاه در تالیفات خود از آنها بهره می‌بردند، آنها را از جمله متون کتبی به شمار می‌آوردند.

به هر روی این رویکرد نسبت به اسناد و عدم اطلاع از میزان اهمیت آنها، در نحوه استفاده از منبع اطلاعاتی مذکور نیز موثر بود. مولف تاریخ قم که بویژه در دوره حکمروایی برادرش، به اسناد و گزارش‌های مالی دیوان قم دسترسی داشته، در اثر خود تا حد قابل توجهی از آنها بهره برده است که این امر باعث شده اثر مذکور، مضاف بر تاریخی محلی، مجموعه سندی از قرون میانه اسلامی نیز باشد. برخی معتقدند او شاید ضمن بررسی آرشیوهای دیوان قم با برادرش نیز همکاری داشته است،^{۸۰} اما از آنجا که قمی به اسناد همچون دیگر متون کتابی می‌نگریست، گاه- بدین دلیل که اختصار در سیاق و نظم بهتر است از اطنا و اکتار- در اسناد دست به تلخیص و اختصار زده است.^{۸۱} این در حالی بود که گاه مولف به سبب حسن عبارت، اصل برخی اسناد را ذکر می‌کرد.^{۸۲} با وجود این مولف هر آنجا که از منابع سندی بهره برده است، تا حدی آنها را مبنا قرار داده و نظریات دیگران را بر اساس آنها به نقد کشیده است. به عنوان نمونه هنگام برشمردن دیده‌های رساتین چهارگانه قم بر مبنای اسناد و گزارش‌هایی چون دیوان فارسی، کتاب ربوع، دستورات قدیمه و کتاب ری، گفته‌های حمزه اصفهانی و همدانی را درین باب رد کرده است.^{۸۳}

قمی بخش عمده گزارش خود در باب کاریزها و میزان آب آنها را بر اسناد دیوان آب قم (به حساب و تفصیل ابراهیم بن علی و محمد بن علی و همچنین ذکر قسمت آب کاریزها به دستور آل سعود) مستند کرده است.^{۸۴} وی در نگارش "مساحت‌های واقعه به قم" و "ذکر مال‌هایی که بر آن وضع کرده‌اند"^{۸۵} و نیز "ارتفاع‌ها و خراج مال آن"،^{۸۶} از دیوان خراج قم، دستور خراج به کوره قم، دفتر اصل و قانون مبلغ مال خراج مجموع قم، نسخه‌ای از وظیفه خراج کوره قم به مهر احمد بن محمد، عامل قم در سال‌های ۸۵-۲۸۲ق، تقدیر و اندازه ارتفاعات و اخراجات مملکت در عمل عاملان علی بن عیسی- وزیر مقتدر در سال ۳۰۶ق، دستور جمله القری به قم، دفاتر رساتین قم و به ویژه از

گزارش‌های عاملان برادرش ابوالقاسم کاتب بهره برده است. قمی در ذکر اختلاف ضرائب خراج در قم،^{۸۷} دفعات مال خراج، رسوم و اخراجات آن و همچنین رسوم صدقه به قم از اسنادی چون عقدنامه جهیزه به قم، نسخه برات مال صدقات و همچنین شکایت نامه مفصل یکی از ارباب نهبانند استفاده کرده است.^{۸۸}

• گزارش‌ها

الف) دیده‌ها

مشاهدات بصری و تجربیات عینی مولف، از دیگر منابع اطلاعاتی او در نگارش تاریخ قم است که بی‌گمان از اهمیت بالایی برخوردار است. نظر به ارتباط او با صاحب بن عباد، گزارش‌های وی از شخصیت، نحوه عملکرد و همچنین برخی اقدامات عمرانی و فرهنگی او - از جمله حفر چند کاریز و تعدادی جوی آب در داخل و خارج شهر و وقف کتب متعدد بر اهل علم - قابل توجه است.^{۸۹} از این گزارش‌ها، علاقه وافر قمی به ابن عباد آشکارست. قمی به برخی از اقدامات برادرش نیز که شاهد آنها بوده، اشاره کرده است.^{۹۰}

مشاهدات قمی از میدان‌های شهر،^{۹۱} پل‌ها،^{۹۲} قلاع^{۹۳} گاه، تنها با ذکر نام و گاه با توصیف وضع فیزیکی آنها،^{۹۴} در تاریخ قم منعکس شده است. او از معادن نمک قم در دامنه‌های کوه نمک و مشاهدات خود از آن نیز یاد کرده است.^{۹۵} قمی در باب "ذکر مال صدقه، و فرائض و رسوم آن" مشاهدات خود را در این باره نیز ثبت کرده است.^{۹۶}

مولف تاریخ قم، در توصیف بقعه حضرت فاطمه و قبه‌های متصل به آن و همچنین مقابر آنها، مشاهدات خود را ثبت کرده است.^{۹۷} مشاهدات او اضافات و تعمیراتی که در همین قرن توسط عاملین قم از جمله أبو الحسین زید بن احمد بن بحر اصفهانی در این بقعه صورت پذیرفته را نیز پوشش داده است.^{۹۸}

مشاهدات باستان‌شناختی

فارغ از اختلاف نظرهای اساسی که در باب هویت و هدف باستان‌شناسی در میان صاحب نظران به چشم می‌خورد،^{۹۹} در نگاهی کلی، این شاخه علمی به مطالعه گذشته با استفاده از مدارک مادی می‌پردازد.^{۱۰۰} اگرچه همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، مورخین مسلمان هرگز به منابع باستان‌شناختی به

عنوان منبع و ماخذی مستقل توجه نداشته و لذا آنگونه که باید و شاید از آن بهره نبرده‌اند، اما گاه در آثار خود، نا آگاهانه از آن بهره برده‌اند. شاید بتوان تاریخ قم را از این منظر نمونه‌ای قابل توجه دانست. حسن بن محمد قمی بارها برای تکمیل اخبار و روایاتی که ارائه داده، از شواهد و مشاهدات باستان‌شناختی استفاده کرده است. البته لازم یه یادآوری است که مولف از این مشاهدات به صورت توصیفی بهره برده و هرگز در نقد و تحلیل گزارش‌های موجود مورد استفاده قرار نداده است.

قمی هنگام ذکر دیه‌هایی که اعراب اشعری در ابتدای آمدن به قم، در آنها اسکان یافتند، ضمن نام بردن از مواضع شش گانه *ممجان*، *مالون*، *قزدان*، *سکن*، *جمر* و *کمیدان*، با اشاره به منازل و اماکنی چون *سرای اَبی علی بن عبدیل*، *میدان الیسع*، *فارقین سورناباد*، *باب چهار طاق* و *باب علی بن فرج* در اطراف *ممجان* - که آل سعد در آنها ساکن شده بودند- اینگونه احتمال می‌دهد که *سورناباد* در ابتدا دیه یا محله‌ای جداگانه بوده است. او در ادامه چنین می‌گوید که شاید *ممجان* اسم رستاقی بوده است که دیه‌های این ناحیه را در بر می‌گرفته است.^{۱۰۱} قمی برای تایید نظر خود مبنی بر یکی بودن *جلباذان* و *ممجان* - که ظاهراً حمزه اصفهانی آنها را دو موضع جداگانه پنداشته است- نیز از شواهد باستان‌شناختی بهره برده است؛ وی ضمن اشاره به اینکه قلعه در *جلباذان* واقع شده است، *ممجان* را موضع ده می‌داند که طبق معمول قلعه را در بر گرفته بود و آن را باب شهرستان می‌نامیدند.^{۱۰۲} قمی آنگاه که به مبحث مساحت کردن قم در دوره هارون می‌پردازد، از تصویر گزی - که حمزه بن الیسع بدان مساحت اراضی قم را سنجید و به گز هارونیه مشهور بود- و شکل آن در مسجدی واقع در *میدان الیسع* نقاشی شده بود، یاد کرده است. لازم به ذکرست مولف تاریخ قم از طریق مطالب کتاب *أبو علی*، *عبد الرحمن بن عیسی حمّاد همدانی* معروف به *کاتب بکر بن عبد العزیز*، نویسنده کتاب *همدان* به این امر واقف شده بود^{۱۰۳} و بالطبع با رجوع به تصویر آن در مسجد مذکور به دریافتی دقیقتر از شکل و اندازه آن رسیده بود.

مولف تاریخ قم ضمن اشاره به اینکه در گذشته آب قم اندک بوده و عمدتاً در موضعی به نام *وادی عتیق* جریان داشته و بعدها تغییر مسیر داده است، برای تایید نظر خود به آثاری که از آن به جا مانده بود از جمله نشانه‌های بستر رود و جاهایی که به سبب جریان آب کنده شده بود، اشاره کرده است.^{۱۰۴} قمی ذیل عنوان "ذکر آسیاهای که به قم بوده‌اند" از سی و نه آسیاب آباد و دوازده مورد خراب یاد کرده است ضمن اینکه گاه به شرایط فیزیکی آنها نیز اشاره کرده است. به عنوان نمونه

آسیاب خراب *نولزن* را با دو در و یک حصار توصیف کرده است.^{۱۰۵} وی همچنین در تایید روایتی مبنی بر ساخت کاروانسرای توسط برون ترکی، امیر قم در حدود سال‌های ۳۰۰-۲۸۸ق، به آثار باقی مانده از آن در زمان خود اشاره کرده است.^{۱۰۶}

اطلاعات باستان‌شناختی قمی گاه، توصیفات روشنی را از خرابه‌های آثار تاریخی دوره‌های پیشین در خود جای داده است. به عنوان نمونه وی در جریان توصیف دیه کردید این آورده است: "و بذین دیه ایوانی و درگاهی بزرگست و مشرف، و اساس آن از سنک و کچ است، و بأجر و جص طاق آن بسته‌اند، و آجرهای آن بنرجات، بعضی را در بعضی برده‌اند، همچو دندان‌ها. و این عمارت و بنا بزرگ -ترین عمارت‌ها و بناهای عجم است و بذین ناحیت، پس از ایوان مدائن، و اساس آن از روی آب در قعر زمین بسنگ برآورده‌اند، و این ایوان بر آن بنا نهاده‌اند و بر راست و چپ، و کرد بر کرد آن خانها و حجره‌ها از آجر و کچ بنا نهاده‌اند، و اکثر آن مندرس و نابدید شده، و آثار و علامات آن ایوان باقی‌اند. و کویند که: این ایوان از ایوان مدائن، بروزگاری دراز، قدیم‌تر و کهنه‌تر است"^{۱۰۷} و یا در توصیف دیه خورهد اینگونه آورده است: "بذین دیه چهار ستون است از سنگ مدور، متساویه، که در آن هیچ نتوی و فرجه و نقصانی و زیادتی نیست، گویا آن ستون‌ها تراشیده‌اند و یک سنگست و گویند که: بر سر این ستون‌ها قبه بوده است از سنک، و الیوم بیفتاده است"^{۱۰۸}. در باب موضعی دیگر به نام *خرفهاد* آورده است: "... و آن بنائی عجیبت، و تا الیوم قائم و محکم است، و نقش‌های آن باقی‌اند، گویا نقاشان و صانعان آن بامداد در آن آمده‌اند، و شبانکاه بیرون رفته"^{۱۰۹}. متأسفانه وی هیچ‌گونه اشاره‌ای به خود تصاویر و موضوع آنها نکرده است. علاوه بر موارد فوق قمی بارها در جریان ذکر پیشینه آبادی‌های قم، از بناهای گاه ویران و قدیمی یاد کرده است.^{۱۱۰}

لازم به یادآوری است که قمی این داده‌ها را صرفاً به عنوان گزارش مشاهدات خود ذکر کرده است. در واقع این بناها برای او اهمیت تاریخی نداشته‌اند بلکه صرفاً به سبب عظمت و کهنگی محل توجه او واقع شده بودند.

ب) شنیده‌ها

اگرچه قمی در مقدمه کتاب به فقدان اطلاعات مکتوب و شفاهی قابل توجه در باب تاریخ قم میان مردمان آن منطقه اشاره کرده است.^{۱۱۱} لیک همانطور که خود نیز هنگام ذکر منابعش برشمرده است، برخی اطلاعاتش را از افواه مردم شنیده بود.^{۱۱۲} به هر روی بخشی از اطلاعاتی که قمی در باب

جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه از جمله در مورد رودخانه‌ها، انشعاباتی که توسط مردم از آنها گرفته شده،^{۱۱۳} کاریزها، نام رستاق‌های قم و بانیان آنها و همچنین وجه تسمیه آبادی‌ها^{۱۱۴} ارائه داده است، حاصل مسموعات اوست. این دسته از روایات اخبار پراکنده ای بود که از گذشته، سینه به سینه نقل شده و به دوران او رسیده بود. این منقولات از لحاظ اعتبار در یک مرتبه نیستند. پر واضح است برخی روایات که مربوط به دوره حیات خود او بود، سندیت بیشتری داشت. به عنوان نمونه قمی آنگاه که از مزار محمد بن جعفر دیباج در جرجان نام برده است، بنا بر شنیده‌های خود از عمارتی یاد کرده است که ابن عبّاد در ۳۷۴ق. بر تربت او ساخته بود.^{۱۱۵}

قمی مسموعات خود را با عباراتی چون "برخی مشایخ قم..."^{۱۱۶}، "برخی مشایخ علویه"^{۱۱۷}، "بعضی از اهل قم..."^{۱۱۸}، "روایت کرده‌اند اهل قم..."^{۱۱۸}، "چنین گویند که..."^{۱۱۹}، "چنین رسیده است بمن که..."^{۱۲۰} نقل کرده است. اگرچه مولف عمده شنیده‌های خود به ویژه در باب وجه تسمیه آبادی-ها را بدون هیچگونه نقد و تحلیلی آورده است،^{۱۲۱} اما برخی برخوردهای او با مسموعاتش نشان از نگرش نقادانه او به روایات دارد. از جمله می‌توان به نقد او بر روایتی از محمد بن احمد صیرفی مرتبط با پیشینه تاسیس دارالضرب در قم اشاره کرد.^{۱۲۲} وی روایتی دیگر مبنی بر اینکه "در ایّام القدیم، بقم دار الضّرب بوده است" را نیز بدان سبب که شواهد لازم برای قبول آن نیست، نپذیرفته است.^{۱۲۳} بی‌گمان اینکه امروزه و بنا بر اسناد یافته شده، پیشینه تاسیس دارالضرب به مدت‌ها قبل از آنچه قمی تصور می‌کرد، بر می‌گردد،^{۱۲۴} چیزی از اهمیت این رویکرد انتقادی او نمی‌کاهد.

قمی گاه منبع برخی از مسموعات خود را دقیق‌تر ذکر کرده و به نام افراد نیز اشاره کرده است. به عنوان نمونه در باب «ذکر قسمت آب کاریزها، و...»، روایاتی را از فرزندان علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن عیسی بن عبد الله اشعری، و از محمد بن عبید الله بن محمد داود بن حکیم بن حکم عیّاف آورده است.^{۱۲۵}

نتیجه‌گیری

قمی در تالیف تاریخ قم، از طیف وسیعی از منابع بهره برده است. وی علاوه بر منابع کتابی متعدد، اسناد و گزارش‌های دیوانی، مشاهدات و همچنین مسموعات خود را مبنای نگارش این اثر قرار داده است. به رغم دسترسی قابل توجه قمی به اسناد دیوانی و گاه غیر اداری، به سبب عدم اطلاع از ارزش و جایگاه واقعی اسناد در مطالعات تاریخی- که خود حاصل مفهوم محدود منبع در نظرگاه مورخان

مسلمان آن دوره بوده است- صرفاً به نقل اسناد، عمدتاً به صورت گزینشی و ناقص- اکتفا کرده است. با وجود این گاه ضمن مینا قرار دادن اسناد، دیگر گزارش‌ها و روایات را بر محور آنها سنجیده است. مولف اگرچه آگاهانه از آثار باستانی و بناهای قدیمی نیز به عنوان منبع اطلاعاتی استفاده نکرده است اما در مواضع مختلف در راستای بسط توصیفات و تکمیل گزارشات خود به آنها اشاره کرده است. در باب نوع رویکرد کمی به منابع مختلف، هر چند نمی‌توان نگرشی انتقادی و تحلیلی را مطرح نمود، اما نباید از انتقادات گهگاهی او به داده‌های برخی منابع چشم‌پوشی کرد.

یادداشت‌ها:

- ۱- ایرانیکا، ذیل تاریخ قم.
- ۲- Lambton, Ann K. S, "An Account of the Tārīkhi Qumm", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Vol. 12, No. 3/4, 1948, p 586; ایرانیکا، ذیل تاریخ قم؛ صالحی، نصرالله، «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی»، کتاب ماه و جغرافیا، شماره ۴۴، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶.
- ۳- مدرسی طباطبایی، حسین، کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم، قم: چاپ حکمت، ۱۳۵۳ش، ص ۱۲.
- ۴- قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملک قمی، تصحیح محمد رضا انصاری قمی، قم: نشر کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲.
- ۵- همان، صص ۱۹-۲۲.
- ۶- همان، ص ۲۶.
- ۷- همان، ص ۲۲.
- ۸- همان.
- ۹- همان.
- ۱۰- مقدمه حسن بن علی قمی بر تاریخ قم، ص ۶.
- ۱۱- قمی، تاریخ قم، صص ۲۹-۳۶.
- ۱۲- ن.ک: انصاری قمی، مقدمه تاریخ قم، ص ۴۲.
- ۱۳- ن.ک: مدرسی طباطبایی، کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم، ص ۳۵.
- ۱۴- قمی، تاریخ قم، ص ۲۹۰.
- ۱۵- همان، ص ۷۷۸.
- ۱۶- همان، ص ۸۱۳.
- ۱۷- همان، ص ۸۴۶.
- ۱۸- همان، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۱۹- همان، ص ۱۶.
- ۲۰- ن.ک: انصاری قمی، مقدمه تاریخ قم، ص ۴۳.
- ۲۱- مواردی دیگری را نیز می‌توان به ابهامات موجود در این زمینه افزود: مترجم در مقدمه ای که بر تاریخ قم نوشته، ضمن بیان اینکه این کتاب در اصل ۲۰ باب بوده است، هیچ سخنی از ناقص بودن اثر به میان نیاورده است و ۵ باب اول را تحت عنوان مجلد اولی مشخص کرده است (قمی، تاریخ قم، ص ۳).
- ۲۲- ن.ک: قائم مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ش، صص ۳-۵.

- ۲۳- در این باب بنگرید: دانشیار و بیات، «تأملی در منابع اطلاعات و مفهوم منبع در آثار تاریخی مسلمانان»، مطالعه موردی: تاریخ بیهقی، مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۶، ۱۳۹۲.
- ۲۴- بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: نشر مهتاب، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۰۹۹.
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تاریخ الطبری، مصحح محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸.
- ۲۶- قمی، تاریخ قم، ص ۲۲.
- ۲۷- همان، ص ۲۷.
- ۲۸- ن.ک: ادامه مقاله.
- ۲۹- قمی، ص ۲۶.
- ۳۰- ن.ک: ادامه مقاله.
- ۳۱- قمی، تاریخ قم، ص ۲۶.
- ۳۲- جعفریان، رسول، «میراث فرهنگی شیعه در تاریخ محلی و جغرافیا»، مجله آیین پژوهش، ش ۴۳، ۱۳۷۶ش، صص ۷-۹.
- ۳۳- قمی، تاریخ قم، صص ۵۱-۵۰.
- ۳۴- همان، صص ۶۶-۵۵.
- ۳۵- همان، صص ۱۵۳-۱۵۲.
- ۳۶- همان، صص ۱۷۵-۱۷۰.
- ۳۷- همان، صص ۱۸۱-۱۷۶.
- ۳۸- همان، صص ۱۸۴-۱۸۱.
- ۳۹- همان، ص ۱۸۴.
- ۴۰- همان، ص ۲۱۷.
- ۴۱- همان، صص ۲۴۹-۲۴۲.
- ۴۲- **ن.ک: احمدوند، ص ۸**
- ۴۳- قمی، تاریخ قم، ص ۵۰.
- ۴۴- ن.ک: ادامه مقاله.
- ۴۵- قمی، تاریخ قم، صص ۴۴-۴۳، پانویس ۶.
- ۴۶- همان، صص ۱۹۷، ۲۲۴.
- ۴۷- همان، صص ۴۴-۴۳.
- ۴۸- همان، ص ۵۷.
- ۴۹- همان، ص ۱۸۹.
- ۵۰- همان، ص ۲۵۲.

- ۵۱- رضا، عنایت الله، ابن فقیه، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۰۹.
- ۵۲- قمی، تاریخ قم، ص ۴۴.
- ۵۳- همان، ص ۱۷۲.
- ۵۴- همان، ص ۲۵۶.
- ۵۵- همان، ص ۲۰۲.
- ۵۶- همان، ص ۲۴۹.
- ۵۷- همان، ص ۲۵۰.
- ۵۸- همان، ص ۵۴.
- ۵۹- همان، صص ۲۹۵-۲۹۶، ۳۰۵ و ۴۵۱.
- ۶۰- همان، صص ۴۷۶-۴۷۸.
- ۶۱- همان، صص ۸۵۱-۸۲۴.
- ۶۲- همان، صص ۸۵۱-۸۲۴.
- ۶۳- همان، صص ۳۸۰-۳۷۵.
- ۶۴- همان، صص ۲۵۸-۲۵۷.
- ۶۵- همان، صص ۲۵۹-۲۵۸.
- ۶۶- همان، صص، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۱.
- ۶۷- همان، صص ۷۹۲-۷۸۹.
- ۶۸- همان، ص ۲۰.
- ۶۹- همان، ص ۷۳۰.
- ۷۰- همان، صص ۷۹۸ و ۸۰۴.
- ۷۱- همان، صص ۷۴۳، ۷۴۸، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۶۰، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۸۴.
- ۷۲- همان، صص ۲۷۲ و ۲۷۵.
- ۷۳- همان، ص ۱۰۸.
- ۷۴- همان، صص ۴۲۴ و ۶۷۲.
- ۷۵- همان، ص ۶۸۹.
- ۷۶- مدرسی طباطبایی، کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم، صص ۲۳-۲۱.
- ۷۷- منابع ذهنی یا نقلی، منابع باستانشناسی، منابع تصویری و ترسیمی، منابع کتبی، مدارک آرشیوی.
- ۷۸- شامل کلیه فرمان‌های سلطنتی، مکاتبات و اسناد سیاسی، معاهدات، نوشته‌های اداری، اسناد قضایی و مالی و حقوقی، گزارش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظامی و برخی از مکاتبات خصوصی دوستانه و خانوادگی که در قدیم به آنها سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات می‌گفتند؛ (ن.ک: قائم مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، صص ۵-۶).

- ۷۹- همان، ص ۶.
- ۸۰- ایرانیکا، مدخل تاریخ قم.
- ۸۱- قمی، تاریخ قم، ص ۴۶۰.
- ۸۲- همان، ص ۵۹۴.
- ۸۳- همان، ص ۱۷۵.
- ۸۴- ن.ک: همان، صص ۱۳۹-۱۳۶ و ۱۶۱-۱۵۸.
- ۸۵- همان، صص ۲۸۱-۲۰۹۶.
- ۸۶- همان، ص ۲۹۷.
- ۸۷- همان، ص ۳۲۷.
- ۸۸- همان، صص ۳۶۸-۳۶۷.
- ۸۹- همان، صص ۱۹-۱۰.
- ۹۰- همان، ص ۴۱۲.
- ۹۱- همان، ص ۶۷.
- ۹۲- همان، ص ۷۰.
- ۹۳- همان، صص ۲۱۴-۲۰۹.
- ۹۴- همان، ص ۷۰؛ نیز ن.ک: همین مقاله، مشاهدات باستان‌شناختی.
- ۹۵- همان، ص ۲۱۹.
- ۹۶- همان، ص ۴۳۶.
- ۹۷- همان، صص ۵۷۲-۵۷۱.
- ۹۸- همان، ص ۵۷۲.
- ۹۹- ن.ک: دارک، ۱۳۷۹، صص ۴۴-۱۷.
- ۱۰۰- همان، ص ۳.
- ۱۰۱- قمی، تاریخ قم، صص ۸۷-۸۵.
- ۱۰۲- همان، ص ۸۶.
- ۱۰۳- همان، صص ۷۷-۷۶.
- ۱۰۴- همان، صص ۱۵۲-۱۵۱.
- ۱۰۵- همان، ص ۱۶۶.
- ۱۰۶- همان، صص ۲۰۲-۲۰۱.
- ۱۰۷- همان، صص ۲۳۳-۲۳۲.
- ۱۰۸- همان، ص ۲۰۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۱۶.

- ۱۱۰- همان، صص ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۴۳.
- ۱۱۱- همان، ص ۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۲۲.
- ۱۱۳- همان، صص ۱۴۷-۱۴۳ و ۱۵۵.
- ۱۱۴- همان، صص ۱۸۵-۱۸۳ و ۱۹۴-۱۹۲.
- ۱۱۵- همان، ص ۶۱۰.
- ۱۱۶- همان، صص ۱۴۷، ۴۰۶، ۴۱۱، ۵۵۸، ۵۶۵.
- ۱۱۷- همان، ص ۶۷۸.
- ۱۱۸- همان، صص ۸۳، ۸۵ و ۱۲۷.
- ۱۱۹- همان، صص ۱۹۲، ۱۸۵ و ۳۹۲.
- ۱۲۰- همان، صص ۵۹۹ و ۶۱۰.
- ۱۲۱- ن.ک: همان، ص ۲۲۵.
- ۱۲۲- همان، ص ۱۲۰.
- ۱۲۳- همان، ص ۱۲۱.
- ۱۲۴- همان، پانویس ۲، ص ۱۲۱.
- ۱۲۵- همان، ص ۱۳۳.